

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوازدهم، تهران، ۱۳۸۳

۵۶۹

بنان حمال

(۸۶).

بنان در این دوره، با برخی مشاهیر همعصر خویش، از فقیه و صوفی سرآوردت داشت؛ از آن جمله بگاری بن قتیبه (د ۲۷۰/ق ۸۸۳م) قاضی القضاة مصر را باید یاد کرد که بنان از او حدیث روایت کرده است (ابن زیات، ۲۹۱؛ ابن جوزی، ۴۵۰/۲؛ نیز نک: سلمی، همانجا). ابوعلی رودباری نیز که خبر یکی از کرامتهای بنان به او رسیده بود، به مصر شتافت و در زمره مصاحبان او درآمد و از وی اخباری روایت کرد (ابونعیم، همانجا؛ قشیری، ۲۶؛ نیز نک: خواجه عبدالله، همانجا؛ ابن جوزی، ۴۴۹/۲). همچنین از ملاقات بنان با ابوجعفر محمد بن یعقوب معروف به ابن فرجی (د ۲۷۰/ق ۸۸۳م) نیز گزارش شده است (خواجه عبدالله، ۳۰۰؛ قس: شعرانی، ۹۸).

بنان دست کم یک بار حج گزارد و چندی در مکه مجاور بود (نک: ابونعیم، همانجا؛ قشیری، ۸۶؛ ابن جوزی، همانجا؛ ابن ملقن، ۱۲۲-۱۲۴) و همانجا با ابراهیم خَواص (د ۲۹۱/ق ۹۰۴م) دیدار کرد (جامی، ۱۶۲).

رجال شناسان و مورخان اهل حدیث بنان رازاهدی فاضل دانسته اند (نک: خطیب، ۱۰۷/۱-۱۰۷/۲؛ ابن ماکولا، همانجا؛ ذهبی، ۴۸۸/۱۴) و نویسندگان ترجمه احوال متصوفه او را از شیوخ بزرگ و از طبقه سوم صوفیان قلمداد کرده اند (نک: سلمی، ۲۹۱؛ قشیری، ۲۶؛ خواجه عبدالله، ۳۹۶-۳۹۷؛ قس: ابن عربی، ۳۶۱/۲)، اما در سخنان به جای مانده از بنان، وی نه قبیله زاهد، بلکه صوفی ای اهل کشف و شهود می نماید (مثلاً نک: سلمی، ۲۹۱-۲۹۲؛ ابونعیم، ۳۲۴/۱۰-۳۲۵؛ خطیب، ۱۰۷/۱)؛ در عین حال، در احوال بنان از آشنایی او با علم فقه و پای بندی اش به حدود شرع هم نشانه ها دیده می شود. و این همان ویژگی است که صوفیان بغداد و وابستگان به مکتب جنید بدان باز شناخته می شوند. به هر حال، در گزارشهایی که عمدتاً از نیمه دوم زندگی بنان و دوره حضورش در مصر در دست است، او عالمی پارسا و پرهیزگار معرفی می شود، چندان که در زهد و عبادت به او مثل می زده اند. وی که از نظر مالی به حکومت وابسته نبود، آنچه را حق می یافت، باز می گفت و بر اعتقاد خویش پای می فشرد. این منش موجب شد تا حکایاتی از تقابل او با حکام طولونی مصر و به خصوص خمارویه، در کتابهای تاریخ ثبت شود (مقریزی، ۴۹۷/۲-۴۹۹؛ ابن زیات، ۹۰، ۲۹۱؛ ابونعیم، خطیب، همانجا). مقابله بنان با طولونیان را به عنوان مهم ترین کرامت او شمرده اند (نک: ابن زیات، ۲۹۱-۲۹۲؛ مقریزی، ۴۹۹/۲-۵۰۰).

بنان در مصر درگذشت و در گورستان قرافه به خاک سپرده شد (نک: ابن زیات، ۲۹۰؛ شعرانی، همانجا؛ نبهانی، ۶۱۲/۱).

مآخذ: ابن جوزی، عبدالرحمان، صفة الصوفیة، به کوشش محمود فاخوری، بیروت، ۱۴۰۶ق؛ ابن زیات، محمد، الکواکب السیارة، قاهره، ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م؛ ابن عربی، محمد، الفتوحات المکیة، به کوشش عثمان یحیی، قاهره، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م؛ ابن ماکولا، علی، الاکمال، به کوشش عبدالرحمان بن یحیی معلمی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م؛ ابن ملقن، عمر، طبقات الاولیاء، به کوشش نورالدین شریب، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، حلیة الاولیاء، بیروت، ۱۳۸۷ق/

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۲ش؛ نوایی، عبدالحسین، مقدمه بر تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، تهران، ۱۳۳۹ش؛ نیز:

Browne, E. G., *A Literary History of Persia*, Cambridge, 1951; Elliot, H. M., *The History of India*, Lahore, 1976; Iranica; Rieu, Ch., *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, London, 1966; Storey, C. A., *Persian Literature*, London, 1927. محسن احمدی

بنان حَمَّال، ابوالحسن بنان بن محمد بن حَمدان، معروف به حمال (د ۳ رمضان ۳۱۶/ق ۱۲۰ اکتبر ۹۲۸م)، صوفی مشهور مصری. نام جد وی را در برخی منابع بجز حمدان نیز یاد کرده اند (نک: سمعانی، ۲۳۰/۴؛ ابن زیات، ۲۹۰-۲۹۱). در وجه شهرت وی به حمال نیز سمعانی حکایتی آورده است (۲۳۰-۲۳۱/۴) که مآخذ دیگر درباره آن سکوت کرده اند. بنان در واسط به دنیا آمد و در بغداد زیست و از همین رو، بعضی وی را بغدادی خوانده اند (ابونعیم، ۳۲۴/۱۰؛ ابن ماکولا، ۳۶۲/۱؛ نیز نک: خطیب، ۱۰۷/۱). از این دوره زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست، جز آنکه در بغداد سالهای جوانی را به سرآورد و در همانجا به تحصیل علم و از جمله سماع حدیث پرداخت؛ چه، از محدثان بغداد همچون حسن بن عرفه، حسن بن محمد زعفرانی و حُئید بن ربیع حدیث روایت کرده است (همو، نیز ابن ماکولا، همانجا؛ ذهبی، ۴۸۸/۱۴).

بنان در بغداد طریقه تصوف پیش گرفت و با صوفیان آن خطه درآمیخت. وی را از استادان ابوالحسین نوری (د ۲۹۵/ق ۹۰۸م)، دانسته اند؛ اما نوری، سالها پیش از بنان درگذشته بود، چنان که کتب طبقات او را به عنوان هم طراز و هم نشین جنید، و در طبقه او (طبقه دوم) معرفی کرده اند. علاوه بر آن، نه تنها هیچ نقلی از شخص نوری در این باره وجود ندارد، بلکه هیچ کدام از مؤلفان قدیم پیش از ابن ملقن (د ۸۰۴/ق ۱۴۰۱م) نیز در شرح حال وی، بدین امر حتی اشاره ای نکرده اند (نک: ابن ملقن، ۶۹). از این رو، باید قول مذکور را که نخست سلمی ابراز کرده است (ص ۲۹۱) و دیگران از او گرفته اند، با احتیاط تلقی کرد (نک: ذهبی، همانجا). همین تردید درباره اینکه او استاد ابوعبدالله خُصری بوده است (خواجه عبدالله، ۳۹۷)، نیز وجود دارد. به گواهی قرائن موجود، بنان در بغداد شیخی کامل بود، چندان که از مصاحبان جنید (د ۲۹۸/ق ۹۱۱م) به شمار می آمد و این بدان معناست که سن او در آن زمان نباید کمتر از ۴۰ بوده باشد (نک: سلمی، همانجا). بنان پس از سالیان بسیار، به مصر کوچ کرد و در آنجا اقامت گزید. ممکن است این مهاجرت یا واقعه تکفیر، تعقیب و آزار صوفیان بغداد که در ۲۶۴/ق ۸۷۸م (دوره معتمد عباسی) به تحریک احمد بن محمد بن غالب، معروف به غلام خلیل رخ داد و به «محنة غلام خلیل» شهرت یافت (نک: خطیب، ۱۳۳/۵-۱۳۴؛ ذهبی، ۲۸۴/۱۳، ۷۱/۱۴)، بی ارتباط نباشد.

بنان در مصر مجلس درس حدیث داشت و احادیث وی را برخی از محدثان مصر روایت کرده اند (خطیب، همانجا؛ ذهبی، ۴۸۹، ۴۸۸/۱۴؛ مقریزی، ۴۹۷/۲؛ نیز نک: سلمی، ۲۹۱-۲۹۲؛ ابونعیم، همانجا؛ بیهقی، ۸۵-).

IA from Istanbul
A. Yusuf

مرشد الزوار إلى قبور الأبرار

21178

المستقى
الدر المنظم في زيارة بحسب المقطم

021178

Bünyan b. Muhammed (550 - 566)



لدينا م العارف

موقف الدين بن عثمان

المنوف سنه ٦١٥ هـ

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
a. No:	56704-1
No:	726.8962
	MUV.M

مَقَامٌ وَعَلَى عِلْمِهِ وَرَضِعَ فِهْرَانَهُ وَذَرِيَّتَهُ

مُحَمَّدَ فَتْحِي أَبُو بَكْرٍ

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

الناشر

9 HAZİRAN 1999

دار المنيرة اللبنانية

الناشر : الدار المصرية اللبنانية
١٦ ش عبد الخالق ثروت - القاهرة
تليفون : ٣٩٢٣٥٢٥ - ٣٩٣٦٧٤٣
فاكس : ٣٩٠٩٦١٨ - بركياً : دار شادو
ص . ب : ٢٠٢٢ - القاهرة
رقم الإيداع : ٩٤/١١٣٦٠
الترقيم الدولي : 0 - 182 - 270 - 977
تجهيزات فنية : محمد الخانجي
العنوان : ١١ شارع عبد العزيز
ت : ٣٩١٥١٤٨
طبع : المندس
العنوان : ٦٨ العباسية
تليفون : ٨٢٧٨٥١
جميع حقوق الطبع والنشر محفوظة
الطبعة الأولى : ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م
تجليد فني : مطبعة سيد عبد الحفيظ

٥٥١

٥٥٠

ويكنى بأبي الحسن ، مات سنة ٣١٦ هـ (١) . وقبره مشهور بسفح المقطم بما يلي محمود (٢) .

وكان يدخل على الأمراء ويأمرهم بالمعروف ، وله مع « تكين » مقامات ، وكان ذا منزلة عند الخاص والعام ، يضربون بعبادته (٣) المثل ، وكان لا يقبل من السلاطين شيئاً .

سُئِلَ عَنْ أَجْلِ أحوال الصوفية ، فقال : « الثقة بالمضمون ، والقيام بالأوامر ، ومراعاة السر ، والتخلّي عن الكونين بالتشبيث بالحق » (٤) .

وقال : « رُؤْيَةُ الأسباب على الدوام قاطعة عن مُشَاهَدَةِ المُسَبِّب . والإغراض عن الأسباب جُمْلَةً يؤدي بصاحبه إلى رُكُوبِ البواطل » (٥) .

وتكلّم يوماً بكلام عجيب في المحبة (٦) وقال : « مَنْ كَانَ يَسْرُهُ مَا يَضُرُّهُ مَتَى يُفْلِحَ ؟ » (٧) .

ومن كلامه : « الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ ، وَالْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ . »

وقال : « الْبِرِيُّ جَرِيءٌ ، وَالْحَائِنُ خَائِفٌ ، وَمَنْ أَسَاءَ اسْتَوْحَشَ . »

(١) في « م » و « ص » : « مات سنة ٣١٠ هـ » . وما أثبتته ذكرته المراجع السابقة جميعها .

(٢) في الكواكب السيارة : « عَدُوُّ القضاة من مدافن محمود » وليس في قبره اختلاف .

(٣) في « م » : « بعباده » تحريف .

(٤) قوله : « والتخلّي عن الكونين بالتشبيث بالحق » عن طبقات الصوفية .. وفي « ص » والكواكب السيارة : « والتخلّي عن الكونين بالمُسَبِّب » وكلاهما بمعنى واحد .

(٥) في « م » : « إلى ركوبه في البواطل » وما أثبتناه عن المصدر السابق .

(٦) في هذا الموضع أقحم الناسخ جملة : « ثم أنشده على أثره » وستأتي بعد ذلك .. ولم يرد هذا في « ص » .

(٧) في « م » : « مَنْ يَفْلِحُ مَنْ كَانَ سِرُهُ لَا يَضُرُّهُ » تحريف من الناسخ والتصويب من المصادر التي ترجمت له .

وسمع ابن الفارض قصاراً (١) يقصر مقطعاً ويقول فيه :

قَطَعَ قَلْبِي هَذَا الْمَقْطَعُ قَالَ مَا يَصْفُو أَوْ يَتَّقَطُعُ (٢)
فَصَرَخَ وَبَكَى وَنَاحَ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى .

وحكى عنه بعضهم أشياء كثيرة ، وقال بعضهم : لَمَّا مات شعر فقال :

مَذْفُونٌ فِي سَفْحِ الْمُقَطَّمِ يَأْتِي مَا زَالَ يُعْرَفُ قَبْرِ ابْنِ الْفَارِضِ
مَنْ مَاتَ بِالْخِطَابِ كَانَ مَقَامُهُ فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ تَحْتَ الْعَارِضِ (٣)

قبر بُنَّانِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَمَّالِ الْوَاسِطِيِّ (٤) :

ثم تمضى إلى تربة الشيخ الصالح أبي الحسن بُنَّانِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْدَانَ بْنِ سَعِيدِ الْحَمَّالِ (٥) ، رحمه الله ، واسطى الأصل نشأ ببغداد ، وسمع بها الحديث (٦) ، ثم خرج إلى ديار مصر وأقام بها ومات فيها ، وهو من جملة المشايخ المذكورين في الرسالة (٧) . صحب الجنيدي وغيره ، وكان أستاذ النوري (٨) ،

(١) القَصَّارُ : المُبَيضُ للثياب ، وكان يُهَيِّئُ النسيج بعد نسجه يَبْلُهُ وَدَقَّهُ بِالْقَصْرَةِ .

(٢) هكذا في ديوان ابن الفارض .. وفي « م » وردت الشطرة الأولى هكذا : « ما حيلتي في ذا المقطع » . [انظر المصدر المذكور ص ٣٨ ط دار المعارف] .

(٣) إلى هنا ينتهي الساقط من « ص » .

(٤) العنوان من عندنا . [وانظر ترجمته في طبقات الصوفية ص ٢٩١ ، وحلية الأولياء ج ١٠ ص ٣٢٤ ، وحسن المحاضرة ج ١ ص ٥١٢ ، وسير أعلام النبلاء ج ١٤ ص ٤٨٨ ، وتاريخ بغداد ج ٧ ص ١٠٠ ، والكواكب السيارة ص ٢٩٠ - ٢٩٢] .

(٥) هكذا في « ص » .. وفي « م » : « بنان بن أحمد بن سعيد الحمّال » .

(٦) هنا في « ص » : « سكن مصر وأقام بها » وستأتي .

(٧) أي : الرسالة القشيرية [انظر ص ١٧٣ منها] وهذه الجملة لم ترد في « ص » .

(٨) في « م » : « وهو أستاذ النوري » والأخيرة تحريف . والنوري هو : أبو الحسين النوري .

[انظر ترجمته في طبقات الصوفية ص ٢٩١] .